

سه نفر از اعضای باند تجاوز به عنف در کرمان به اعدام محکوم شدند. به گزارش روابط عمومی دادگستری استان کرمان، حجت‌الاسلام ابراهیم حمیدی، رئیس کل دادگستری استان کرمان دیروز در این باره گفت: پس از شکایت‌های واصله در مورد تعرض افرادی ناشناس به نوامیس مردم در ابتدای امسال در محور هفت باغ کرمان، تحقیقات پلیسی - قضایی در این باره آغاز شد. سرانجام محل اختفای اعضای این باند در شهر کرمان

حکم اعدام

برای ۳ متجاوز

برای یافتن پدر و پسر روستایی انجام شد



مجد غمخور از ناپدیدشدن شان در ارتفاعات اطراف خور و بیابانک با تلاش امدادگران هلال احمر زنده پیدا شدند، پدر و پسر مثل همیشه برای گردش از خانه‌شان خارج شدند و به ارتفاعات روستای ایراج در اطراف خور و بیابانک اصفهان رفتند. آنها که کار همیشگی‌شان صعود به ارتفاعات است، صبح خود را به دل طبیعت سپرده و عصر به روستا برمی‌گشتند. آخرین بار روز یکشنبه برای طبیعت‌گردی راهی کوه‌های جنوب روستا شدند. مختار و پسرش به بالای ارتفاعات جنوبی روستا رفتند. به گفته پسر، این بار از مسیر دیگری به سمت ارتفاعات رفتند تا بتوانند تجربه جدیدی را پشت سر بگذارند اما با نزدیک شدن به غروب آفتاب متوجه شدند راه را گم کرده و برگشت‌شان سخت شده است. آنها در ارتفاعات آتن نداشتند که با کسی تماس بگیرند و درخواست کمک کنند. از سوی دیگر با تاریک شدن هوا خانواده مختار که از غیبت پدر و پسر نگران بودند، هرجه با آنها تماس می‌گرفتند با پیام «مشترک مورد نظر در دسترس نیست» روبه‌رو شده و هر لحظه به نگرانی‌شان افزوده می‌شد. خانواده که احتمال می‌دادند اتفاق بدی برای آنها رخ داده باشد، با پلیس و هلال احمر تماس گرفتند و درخواست کمک کردند. بلافاصله تیم‌های هلال احمر شهرستان خور و بیابانک وارد عمل شدند اما با توجه به وسعت منطقه، کار جست‌وجو سخت بود. به همین دلیل آنها درخواست نیروی کمکی کردند و چند تیم از نائین برای کمک در پیدا کردن پدر و پسر گمشده اعزام شدند. با تاریک شدن هوا و فرارسیدن شب، امیدها برای یافتن آنها کم‌رنگ شد. صبح روز بعد، بار دیگر تیم‌های امدادی به جست‌وجو در اطراف روستا و ارتفاعات آن پرداختند تا شاید ردی از آنها به دست آید. امدادگران که احتمال می‌دادند آنها در بیابان گم شده باشند، علاوه بر ارتفاعات شروع به جست‌وجو در کویر کردند.

ویکی از شهرستان‌های مجاور شناسایی و همه متهمان بازداشت شدند. وی افزود: اعضای این باند پس از این‌که سوزه‌های خود را که عمدتاً افراد و زوج‌های جوان بودند در اماکن خلوت در محور هفت باغ حدفاصل کرمان تا ماهان شناسایی می‌کردند و سپس با یک دستگاه خودروی ۴۰۵ جلوی خودروی شکات پرونده را متوقف کرده و با معرفی خود به عنوان مامور و با تهدید اقدام به آدم ربایی، تعرض، تجاوز به عنف و در نهایت سرقت طلا و اشیای گران قیمت

می‌کردند. رئیس کل دادگستری استان کرمان ادامه داد: در کمتر از چهار ماه به این پرونده رسیدگی شد. دادگاه پرونده را بر اساس شواهد و قرائن، شکایت شاکیان، اعتراف متهمان و سایر موارد مورد بررسی قرار داد و در نهایت برای سه متجاوز به عنف از سوی قضات شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان کرمان حکم اعدام صادر شد. محکومان این پرونده در زندان به سر می‌برند. احکام بعد از تأیید در دیوان عالی کشور اجرا خواهد شد.



نجات نوزاد در

بزنگاه مرگ وزندگی

ایلا حسین زاده
گروه حوادث

نجات جان نوزاد شش‌روزه در بزنگاه مرگ

وزندگی، حادثه‌ای که می‌رفت به یک

تراژدی غمبار برای یک پدر و مادر اهل شهرستان بم تبدیل شود، با راهنمایی و اقدام به‌موقع کارشناس تریاژ تلفنی اورژانس بیش بیمارستانی این شهرستان ختم به‌خیر شد.

خوشرو، خوش‌خنده و در عین حال مسلط و جدی، برخی از خصوصیات اخلاقی بهناز قلندری ۲۰ساله است که دو سال و اندی به‌عنوان کارشناس تریاژ تلفنی در بخش اورژانس پیش بیمارستانی شهرستان بم مشغول به‌کار است. او چند روز پیش قهرمان زندگی زن و مردی شده که به‌تاژگی صاحب نوزاد شده بودند اما چیزی نمانده بود فرزندشان را از دست بدهند.

مادر محمدمسامی در گفت‌وگو با جام جم از آن شب بحرانی می‌گوید: بعد از شیر دادن، پسرم را در آغوش گرفتم تا آروغش را بگیرم که دیدم شیر از دهان و بینی‌اش بیرون آمده است. منتظر بودم نفسش بالا بیاید اما دیدم نفس نمی‌کشد. پسرم را برگردانم و به پشتش ضربه زدم. وقتی دوباره به صورتش نگاه کردم، دیدم باز هم نفس ندارد. همسر در حیات‌بود، با استرس خیلی زیادی صدایش کردم و گفتم: بیا کمک‌که حال پسرمان بد است. پرسید چه اتفاقی افتاده که برایش توضیح دادم. شوهرم با اورژانس تماس گرفت و درخواست کمک کرد. تمام امیدم را از دست داده و به‌شدت خودم را باخته بودم. آن قدر که از شدت استرس دور خانه می‌دویدم و گریه می‌کردم. بعد از تماس با اورژانس همسرم گوشی را روی بلندگو گذاشت تا کارهایی را که کارشناس اورژانس توضیح می‌داد، انجام دهم. هرچه به پشت پسرم ضربه می‌زدم، اتفاقی نمی‌افتاد و کم‌کم بدنش شل شد. با تمام وجود می‌خواستم بچهم را از پشت گوشی به خانم قلندری بدهم و بگویم شماره‌با را بخدایچهم را برگردانید.

قلندری، کارشناس اورژانس در ادامه توضیح عملیات نجات به ما می‌گوید: پدر اضطراب زیادی داشت. در چنین شرایطی، اولین وظیفه ما حفظ خونسردی خودمان است تا ضمن آرام کردن طرف مقابل، او را راهنمایی کنیم تا نتیجه خوبی بگیرد. به پدر گفتم تا همکاران اورژانس برسند، مانورهای مربوط به انسداد راه‌های هوایی (هایملخ) را انجام دد. مادر نوزاد هم به‌شدت بی‌قرار بود و از آن طرف خط تلفن صدایش را می‌شنیدم که با نگرانی فریاد می‌زد بچهم را، مرد، بچهم رفت، متأسفانه مادر ابتدا همکاری نمی‌کرد اما آن لحظه حس می‌کردم کنار بچه هستم و باید کاری انجام دهم. تمام تلاش‌م را می‌کردم تا پدر و مادر را قانع کنم که اقدامات لازم را انجام دهند که نوزاد نفس بکشد. ضمن راهنمایی، به آنها دالم اطمینان خاطر می‌دادم که آمبولانس در راه است اما تا رسیدن همکاران، آنها عملیات نجات را انجام دهند. مادر نوزاد همچنان بی‌قرار بود. در بحث اورژانس متأسفانه برخی افراد همکاری نمی‌کنند، این در حالی است که در لخصات اورژانسی یک زمان طلایی وجود دارد که در این زمان باید به‌سرعت اقدامات درمانی مفید را انجام داد تا احیای موفق صورت گیرد. در غیراین صورت فوت یا مرگ مغزی در انتظار بیمار خواهد بود.

زمان طلایی برای نجات

قلندری ضمن مدیریت شرایط سعی کرد با راهنمایی‌های درست، پدر و مادر را وادار کند تا عملیات هایملخ را روی نوزاد انجام دهند. ابتدا مادر به پشت کودک ضربه زد اما ضربه‌ها چندان قوی نبود. او این بار از پدر خواست تا محکم به پشت نوزاد ضربه بزند. پدر نوزاد را از مادر گرفت و ضربه محکمی به پشت فرزندش زد و همین ضربه باعث شد صدای گریه نوزاد کجولو در خانه بیپیجد.

وی ادامه داد: بعد از پنج ضربه خوشبختانه کودک نفس کشید و همان موقع من هم نفس راحتی کشیدم که با کمک خدایچه از مرگ نجات پیدا کرد. ثانیه‌هایی بعد هم همکاران ما به محل رسیدند و در مجموع شرایط رضایت‌بخش بود. این اولین باری نیست که من با همکارانم با چنین شرایطی مواجه می‌شوم. بارها با حوادث ناشی از انسداد راه‌های تنفسی روبه‌رو بودم و احیای موفق هم داشتم. با گذشت چند روز از این ماجرا، هنوز هم می‌توان گه‌هایی از اضطراب و خوشحالی را در صدای مادر محمدمسامی شنید و حس کرد: «وقتی با کمک خدا و خانم قلندری پسرم گریه کرد، در من هم هواره و گریه کردم و بعد متوجه اشک‌های همسرم شدم. او شرایط را خیلی خوب مدیریت کرد و اگر در خانه نبود، نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتاد. بعد از نجات پسرم تا مدت‌ها اشک می‌ریختم و از خدا بابت عطای زندگی دوباره به فرزندم تشکر می‌کردم.»



اشتیاهی آن را نوشیده بود که باعث مرگش شد و از ترس مان دروغ گفتم. محسن اختیاری، بازپرس شعبه اول دادسرای جنایی تهران با تأیید این خبر به جام جم گفت: این دو خواهر در بازداشت به سر می‌برند و تحقیقات از آنها ادامه دارد.

محله‌ای دیگر برده و رها کرده بود. تصمیم به یافتن این مرد و انتقام از او گرفتم؛ حتی شکایت کردم و پرونده پسرم در دادسرا مفتوح بود. موضوع را با برادر همسرم و چهار نفر از دوستان مان در میان گذاشتم که قبول کردند. مدتی دنبال مرد مورد نظر بودیم، سرانجام او را اتفاقی در خیابان یافتیم. او را به قصد انتقام روده و چهار ساعت شکنجه دادیم و با دست‌وبای بسته رهایش کردم. به اعتراف وی، سه نفر از همدستانش نیز بازداشت و گفته‌های مشابهی را مطرح کردند. بنابراین شاکی احضار و در تحقیقات گفت: پسر او را فقط در بوستان دیدم که با عجله می‌رفت. به من برخورد کرد، وقتی به او اعتراض کردم، جلوی دیگران به من توهین کرد که به او سیلی زدم و بعد رفتم و وی را موردربایش و آزار واذیت قرار ندادم. همچنین پسر نوجوان در مواجهه حضوری با مرد روبروده شده او را به‌عنوان همان مردی معرفی کرده‌که وی را ربوده و در خانه‌اش مورد آزار واذیت قرار داده بود.

حسین گودری، بازپرس شعبه ششم دادسرای جنایی تهران با تأیید این خبر به جام جم گفت: تحقیقات در رابطه با این پرونده در پلیس آگاهی تهران ادامه دارد.

حوادث

کوتاه‌ازحوادث

قصاص، پایان قتل در سمساری

مرد جوانی که با پرتاب شیشه، مشتری سمساری را به قتل رسانده بود، به حکم قضات دادگاه کیفری یک استان تهران به قصاص محکوم شد. به گزارش خبرنگار جام جم، پنجم مهرماه سال ۱۴۰۱ بود که وقوع یک درگیری خونین در یک سمساری در خیابان کمیل به پلیس گزارش شد اما مرد جوان به نام پیمان که از ناحیه سینه به‌شدت زخمی شده بود، قبل از رسیدن اورژانس، جانش را از دست داد. مشخص شد عامل این جنایت مردی به نام علی بوده است. او به‌سرعت شناسایی شد و در تشریح جنایت گفت: «من برای گرفتن مقداری وسایل دست‌دوم به سمساری دوستم رفته بودم که مقتول آمدم. من او را نمی‌شناختم. او اسم یک هنرپیشه خارجی را به من نسبت داد و بعد با هم درگیری لفظی پیدا کردیم و به او سیلی زدم. صاحب مغازه و چند نفر دیگر تلاش کردند به دعو خاتمه دهند. پیمان تکه شیشه شکسته‌ای را که روی زمین بود برداشت و با آن به ران من ضربه زد. او را هل دادم و روی زمین افتاد. همان لحظه تکه شیشه را برداشتم و به سمت او پرت کردم که ناخواسته به قلبش خورد.» علی صحنه جنایت را بازسازی کرد و پرونده‌اش با صدور کیفرخواست به شعبه دهم دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد. در ابتدای جلسه نماینده دادستان کیفرخواست را خواند و گفت: پزشکی قانونی، بریدگی قلب و ریه را علت مرگ اعلام کرده است و با توجه به اقرار متهم و مدارک پرونده، برای او درخواست مجازات قانونی کرد. مادر قربانی نیز اعلام کرد، حاضر به گذشت نیست و بخواهد قصاص برای قاتل پسرش شد. پس از او عامل جنایت در جایگاه ویژه‌ایستاد و پس از توضیح دوباره در مورد علت وقوع جنایت گفت: «قبول دارم باعث مرگ پیمان شدم اما از خودم دفاع کردم. باور کنید نمی‌خواستم او را بکشم، چون اورژانس در رسید او به علت خونریزی شدید فوت شد.» در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به مدارک موجود در پرونده، علی را به قصاص محکوم کردند.

فرجام تلخ قتل به دلیل کری خوانی

صدور حکم قصاص سرانجام زندگی پسر جوانی بود که به علت کری خوانی، دوستش را به قتل رسانده بود. به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده زمانی آغاز شد که پسر جوانی در یکی از خیابان‌های جنوبی تهران دوستش به نام شاهین را با وارد کردن ضربه جاقو به گردنش به قتل رساند. با ورود پلیس به ماجرا، مادر مقتول با چشمانی اشکبار به ماموران گفت پسرم چند روزی بود با یکی از دوستانش به نام جهان دیگر بود. آخرین بار جهان با پسرم تماس گرفت تا با هم قرار ملاقات بگذارند. جهان چند دقیقه بعد مقابل خانه‌مان آمد و پسرم را با جاقو کشت و بعد هم فرار کرد. خیلی طول کشید که جهان بازداشت شود و به قتل اعتراف کرد. متهم در تشریح این جنایت در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران گفت: «من و شاهین دوست بودیم و به دلیل اختلافی که پیدا کردیم با هم کل کل داشتیم. چند بار فحاشی کرد و مدام برایم کری می‌خواند تا این‌که به او گفتم: با هم قرار ملاقات بگذاریم. به خانه شاهین رفتم تا با هم صحبت کنیم اما وقتی آمد، برایم جاقو کشید. من که ترسیده بودم، زودتر یک ضربه به او زدم اما جاقو ناخواسته به شاهرگش خورد. نمی‌خواستم او را بکشم و درگیری ما سر یک موضوع کودکانه بود. باور کنید اگر او را زنده بودم، در درگیری کشته می‌شدم.» در پایان جلسه، قضات وارد شور شدند و با توجه به مدارک‌های موجود در پرونده، جهان را به قصاص محکوم کردند.

یک کشته در تعقیب وگریز پلیسی

دو مرد که سرنشینان موتورسیکلت بودند در جریان تعقیب وگریز پلیس هدف شلیک گلوله قرار گرفتند و یکی از آنها کشته و دیگری زخمی شد. به گزارش خبرنگار جام جم، ساعت ۱۰ صبح چهارشنبه ۲۵ بهمن اسماال پلیس در تماس با بازپرس شکایت قتل دادسرای جنایی تهران، او را در جریان مرگ مردی در تعقیب وگریز با گشت موتوری ماموران کلانتری شهرک غرب قرار داد. معلوم شد مرد جوان ۲۷ساله بر اثر شلیک سه تیر از سوی ماموران در صحنه تعقیب وگریز فوت کرده است و یک نفر دیگر هم به تیر به او اصابت کرده که اکنون در بیمارستان بستری است. مرد زخمی در اظهارتش به پلیس گفت: من و دوستم چون بلاک موتورسیکلت‌مان مشکل داشت مجبور شدیم آن را دستکاری و مخدوش کنیم، ساعتی قبل هم در حال عبور از یکی از محله‌های شمال تهران متوجه شدیم که ماموران در تعقیب‌مان هستند. ماموران دنبال مان بودند که تیراندازی هوایی کردند. وقتی متوقف شدیم، سمت‌مان تیراندازی کردند که دوستم فوت کرد و من زخمی شدم. با توجه به گفته‌های این مرد زخمی، تحقیقات از ماموران آغاز شد و یکی از آنها در اظهارتش گفت: مامور کلانتری شهرک غرب هستم. مدتی بود که در حوزه فعالیت کاری‌مان گوشی راخی می‌داد و به دنبال سارقان بودیم. روز حادثه نیز با موتورسیکلت در حال گشت زنی بودیم. مشاهده کردم که موتورسیکلتی با پلاک مخدوش و درحالی‌که در سرنشین آن ماسک زده بودند و مدام اطراف را ریز نظر داشتند در حال حرکت هستند. به آنها ملظنون شدیم که نکند همان سارقانی باشند که مدتی است در تعقیب‌شان هستیم. در نهایت متوقف نشدند و ما تیراندازی کردیم. موسی رضازاده، بازپرس شعبه یازدهم دادسرای جنایی تهران با تأیید این خبر به جام جم گفت: تحقیقات در ارتباط با ابعاد این پرونده ادامه دارد.

عدلیه

بازداشت مادر و خاله در پرونده مرگ دختر خردسال

لذا با دستور بازپرس جنایی، قرار شد کارشناسان پزشکی قانونی درباره مرگ او اعلام نظر کنند تا این‌که دو روز پیش کارشناسان پزشکی قانونی اعلام کردند مرگ این کودک بر اثر مسمومیت با متادون بوده است. با دستور قضایی مادر و خاله کودک فوت شده بازداشت و روز گذشته برای تحقیقات به شعبه اول بازپرسی دادسرای جنایی تهران منتقل شدند. ابتدا مادر کودک فوت شده در اظهارتش گفت: از دماوند به خانه خواهرم در تهران آمده و مهمانش بودیم. شوهر خواهرم معتاد بود و شربت متادون مصرف می‌کرد اما انگار اشتباه کرده و بطری حاوی متادون را روی فرش کنار بخاری جا گذاشته بود. هنگام بازی میان پسر پنج‌ساله خواهرم دو دختر دوساله‌ام، بطری سر خورده و کنار بخاری افتاده بود. نفهمیدم چطور دخترم آن بطری

کارشناسان پزشکی قانونی بعد از بررسی مرگ دختر دوساله، نظر دادند که او بر اثر مصرف شربت متادون فوت کرده است. بنابراین مادر و خاله‌اش بابت مرگ وی بازداشت شدند.

به گزارش خبرنگار جام جم، بیست و چهارم آذر امسال دختر دوساله‌ای بعد از انتقال از خانه‌ای در محله پاسداران به بیمارستانی در تهران توسط خانواده‌اش، با توجه به تلاش پزشکان فوت کرد. مادر او در تحقیقات پلیسی مدعی شده بود که وی بعد از دعوادر بازی با پسر خاله پنج‌ساله‌اش افتاده، سرش به کف اتاق خورده و همین باعث مرگ وی شده است. همچنین خاله کودک نیز گفته‌های مادر او را در ارتباط با مرگ وی تأیید کرد. اما بررسی ماموران نشان داد که اتاری ناشی از صدمه به مجموعه کودک وجود ندارد.

نظمیه

بازداشت قاتل ۳ مرد در صحنه

مرد سابقه‌داری که با شلیک گلوله سه مرد را به قتل رسانده و گریخته بود، بازداشت شد. سردار مهدی حاجیان، فرمانده انتظامی استان کرمانشاه در این باره به سایت پلیس گفت: تیر ماه‌امسال سه مرد جوان در یکی از مناطق شهرستان صحنه با شلیک گلوله به قتل رسیدند. در جریان تحقیقات معلوم شد قاتل مسلح مردی ۳۶ساله بوده که چهار فقره سابقه کیفری دارد و با این افراد کشته شده اختلاف داشته است. با مشخص شدن این موضوع، قاتل فراری تحت تعقیب پلیس جنایی قرار گرفت. وی افزود: پس از گذشت هشت ماه از این جنایت، سرانجام مخفیگاه متهم شناسایی و وی در عملیات ضربتی با مهاکت ماموران نوپو، پیش از انجام هرگونه عملی زیر نظر و دستگیر شد. تحقیق از متهم برای مشخص شدن انگیزه‌اش از این سه قتل در حالی ادامه دارد که پلیس مردی را که برای اختفای او همکاری کرده بود بازداشت کرده است. از متهم به قتل یک قبضه سلاح کمری، یک قبضه سلاح کلاشینکف، پنج تیغه خشاب و تعداد ۱۵۵ عدد فشنگ جنگی کشف شده است.

انتاقیه

آدم ربایی عجیب

برای انتقام از مرد آزارگر

مردی وقتی متوجه شد فردی پسرش را ربوده و در دام شیطانی‌اش گرفتار کرده، دست به انتقام‌گیری عجیبی زد. او با همدستی پنج نفر دیگر این مرد را ربوده و چهار ساعت با دست وپاهای بسته شکنجه‌اش دادند. به گزارش خبرنگار جام جم، اوایل دی امسال مردی ۲۵ساله با حضور در شعبه ششم بازپرسی دادسرای جنایی تهران از شش مرد به اتهام ربودن و شکنجه‌دادن شکایت کرد و گفت: عصر از خانه‌ام در یکی از محله‌های جنوب تهران برای خرید نان بیرون آمدم. بعد از طی مسافتی دو خودرو که افرادی در آن نشسته بودند راهم را سد کردند، وقتی به رفتارشان اعتراض کردم، پیاده شدند و به سمت حمله کردند و کمک زدند. بعد مرا به‌زور به داخل یکی از خودروها انداخته و ربودند. خودروی دیگر هم خودروی رانندگان را اسکورت می‌کرد. یک ساعت بعد به مغازه‌ای متروکه رسیدند و با توقف در آنجا